میان آن کسی که کالا دارد و مردمی که باید تبدیل به مصرف کننده کالا شوند . واسطه ای که زبان اروپائی را و زبان مردم را بفهمد و راه و چاه را ‘ یاد اروپائی بدهد . ” راه بلد استعمار و استثمار

این بود که روشنفکران بومی درست کردند . خودش جرات انتخاب ندارد ، خودش جرات تشخیص ندارد، خودش جرات تصمیم گیری ندارد و اصلا” خودش نمیفهمد که معنی خودش چیست

•

بعد در چنین جوامعی آدمهائی بوجود آمدند تا این حد از نظر انسانی پست که وقتی شربتی را میخورند، میپرسیم خوشمزه است یا بدمزه؟ ، موسیقی ای را که میشنوند ، میپرسیم خوبست یا بد؟ لباسی را که میپوشند میپرسیم میپسندی یا نمیپسندی ؟ جرات ندارد که بگویند خوشمزه است یا بد مزه ، این موسیقی خوبست یا بد ، این لباس را می پسندم یا نمی پسندم.

چه دیگر او خودش نیست که انتخاب کند

می

باید با و گفت این لباس را میپسندند تا او هم بپسندد ، باو میگویند

•

، این زهر مار را که به ذائقه و ذوقش هم جور نمیآید اروپائی امروز میخورد میبینیم او هم میخورد و جرات ندارد که بگوید نمی پسندم و خوشم نمی آید

این است که میبینیم در آمریکا و اروپا کسانی که ازموسیقی جازبدشان

می آید و از آن متنفرند وقتی در محلی جاز نواخته میشود ، سروصدا راه می اندازند. اما در کشورهای شرقی هیچ مسلمانی جرات ندارد که بگوید جاز بد است ، من نمیپسندم. چرا ؟

برای اینکه حتی باندازه ای برایش انسانیت باقی نگذاشته اند که حتی جرات داشته باشد که رنگ لباسش را خودش انتخاب کند و مزه شراب و شربت خودش را خودش بپسندد. بقول فانون: برای اینکه جامعه های غیر اروپائی ، مقلد اروپا شوند و میمون وار از آن تقلید کنند ، باید به غیر اروپائیان ثابت میشد که دارای شخصیت برابر با انسان غربی نیستند ، باید تاریخشان، ادبشان ، مذهبشان، هنرشان، تحقیر میشد و با همه

•